

اخلاق اسلامی

خصایل ملایک



قسمت سی و چهارم

● امروزه در حقیقت با تولد انقلاب اسلامی، اسلام در جهان متولد شده است و نهضت ما رنسانس اسلامی است.

آیه الله مشکینی

فاشرفت: «نور خدا در روح آدمی تجلی کند. او از صفات ملکوتی بهره مند خواهد شد. علم نیز در روایات به همین معنا آمده است: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء». علم نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد می افکند. و آنگاه است که از اندام و اعضای او افعال الله صادر می شود.

مرحوم فیض در کتاب حقایق خود که از کتب برجسته بشمار می رود روایتی را از علی علیه السلام نقل می کند که مضمون یک حدیث قدسی و مفاد بحث ماست: «عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال الله تبارک و تعالی: من طلبنی وجدنی، و من وجدنی عرفنی، و من عرفنی احببنی و من احببنی عشقنی، و من عشقنی عشقته، و من عشقته قتلته». کسی که مرا طلب کند، مرا خواهد یافت.

خداوند! کجا تو را بطلبیم و از زبان چه کسی به معارف دین تو آشنا شویم؟ مگر گذشتگان ما نبودند که فرسنگها راه می پیمودند تا صاحب نفسی را ببینند و در مقابل او زانو بزنند و

در مباحث گذشته روشن شد که روح انسانی یک موجود علمی دارای فهم و شعور و دارای صفات حسنه و ردیله است. خداوند این خصلت را به روح داده است که بتواند در خویش تأمل نموده و با نیروی فکر و تعقل که یکی از مهمترین نعمتهای پروردگار است، خویشتن را دریابد. هر انسانی به وسیله نیروی خرد درک می کند که دارای چه صفات پسندیده و چه خصائل ناپسندی است. همان گونه که انسان در پاکیزگی بدن و لباس خویش دقت می کند، بایستی در طهارت و پاکیزگی روح خویش نیز کوشا باشد.

روح به نیروی عقل درک می کند که چیست، از کجا آمده و به کجا می رود! و این یکی از فضایل نفس است که قدرت درک خود و مطالعه در خویشتن را دارد. تعالیم انبیا نیز برای این است که این بینش را در انسان تقویت کند.

قبلا بیان نمودیم که در روح انسانی چهار نوع ویژگی وجود دارد: صفات ملکوتی، صفات شیطانی، اوصاف بهیمی و صفات سبعی. اگر آن چنان که علی علیه السلام می فرماید: «تجلی لها

✽ قرآن مجید در وصف اهل تقوی می فرماید:
 پهلوهای ایشان با رختخواب آشنا نیست و از آن
 دوری می گیرند.

خود را اصلاح کنند!!

حسین بن علی در آن صحنه بزرگ در صحرای عرفات می فرماید: «غمیت عین لا تریک لنفسه رقیبا». کور باد آن جسمی که تورا در تمام قتل و فرج جهان نگاهبان نفس خویش نبیند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که: «من طلب شیئا ناله او بعضه». کسی که در پی چیزی باشد یا به همة آن و یا به بعض آن دست خواهد یافت. با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تورا آنکه مرا بیاید خواهد شناخت.

آنکه مرا بشناسد که چه هستم و چرا او را آفریده ام و چه سعادت از آفرینش او منظور کرده ام محب من خواهد شد. ای انسان! من می خواهم تورا از تعلقات جدا کرده و به آسمانها صعود دهم و در بهشت جایگاهت عطا کنم و آنگاه است که فرشتگان بیایند و بر تو درود فرستند: «سلام من الی الی الذی لا یموت الی الی الذی لا یموت». سلام و درود خدا از جانب آن خدایی که مرگ ندارد، بر آن ننده اش که مرغ فنا در وجودش آشیانه نخواهد کرد.

این محبت به مدارج بالا تر راه می یابد تا به مرحله عشق می رسد؛ عشق ذوب عاشق است در وجود معشوق، اتحاد عاشق و معشوق و از بین رفتن نکت و دوگانگی. این مرحله ای است که جز خاصان درگاه الهی کسی را نصیب نخواهد شد. قرآن مجید در بیان اوصاف این دسته از انسانها می فرماید: «تنحافی جنوبهم عن المضاجع» پهلوهای اهل تقوی و مخلصان درگاه خداوندی با رختخواب آشنا نیست و از آن دوری می گیرند.

مصدق انم این آیه کریمه وجود مقدس رسول خداست که تاریخ زندگانی پر برکت او شاهد بر این مدعاست.

در بخشی از تاریخ آمده است که عایشه نیمه شب از جابر خاست و پیامبر اکرم را در بستر نیافت. او سماوی نیست، فکرش جای دیگر است، اما وقتی به خلوتگاه رسول الله می رود، آن وجود مقدس را ملاحظه می کند که بر سجده افتاده و زمزمه می کند: «الهی عبدک بابک اقامته الخصاصه بین یدیک...»

«ارحم عبدک الذلیل، واللسان الکلیل، والعمل القلیل،

وامن علیه بفضلک الجزیل یا کریم و یا حمیل»

خداوندا، ما آمده ایم که قلوبمان را از عشق خود سرشار سازی و ما را بپذیری و از نیکانمان گردانی.

خداوندا، افتخار مجاهده و قیام و نهضت و حرکت و جهاد و قتل در راه خود را نصیب ما فرما، که هر کس تورا عاشق شود تو نیز به او عشق می ورزی، و آن که را تو عاشق شوی به درگاهت بار می دهی.

«و خسرت سبقة عبد لکن تجعل له من حیک نصیبا»
 چه زیانکار است بنده ای که حسب تو در دلش رسوخ نکرده باشد.

این سخنان عادی نیست، چه جانها که در این راه داده شده و چه سرها که در این طریق بردارفته است.

با مسجد و منبر نشود و عده توحید منزلگه مردان خدا بر سردار است میثم تمار که از شاگردان مکتب اسلام و علی بن ابیطالب علیه السلام است در آخرین لحظات زندگی چنین می گوید: «بأتی قوم بضاثرهم فی دینهم افضل من اجتهادنا» در آخر الزمان انسانهایی خواهند آمد که آگاهی و بصیرتشان در دین خدا از این اجتهاد و کوشش ما بالا تر است.

من از سابق مطالعاتی درباره روح و صفاتی که می تواند عارض بر آن شود نموده ام و برداشت هایی از قرآن و احادیث در این باره داشته ام. در حقیقت روح، زیاد بحث شده است. کسی که در قفس این عالم زندانی است نمی تواند درک حقیقت روح کند، اما آنچه از اخبار استفاده می شود و مرحوم مجلسی نیز بر آن اصرار می ورزد، این است که روح یک موجود آسمانی، شفاف، نورانی و الهی است که از عالم امر در این پیکر وارد شده است: «و یستلونک عن الروح، قل الروح من امر ربی»^۲ ای رسول ما، از تو پیرامون روح سؤال می کنند، بگو روح از امر پروردگار من است.

درباره صفات عارض بر روح نیز بحث فراوان شده است، برخی از این صفات متعلق به عالم بالاست. یکی از صفاتی که از ویژگیهای فرشتگان بشمار می رود و نباید انسان نیز از آن برخوردار باشد، تعصب صحیح است.

تعصب چیست؟ و چرا با وجود این که تعصب را جزو ذایل می شمارند، ما در اینجا از آن به عنوان یکی از صفات فرشتگان نام برده ایم؟

اگر انسانی بشنود که در آن سوی کره زمین گناهی واقع شده است و در این مورد حساسیت نشان ندهد، تعصب ایمانی ندارد.

آورده است. کسی که می گوید من نمی توانم باور کنم که فرو افتادن قطره ای در صحرائی عظیم مورد اطلاع بوده و پیش بینی شده است. در حقیقت علم الله را انکار کرده است. فرشتگان طبق آیات مبارکه قرآن کارگزاران عالم تکوین هستند. و همه حوادث از مرگ و حیات گرفته تا سایر امور به دست توانای آنان واقع می شود. آیات ابتدای سوره صافات نیز دلیل بر این مدعاست: «والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا...»

به هر حال آنان کسانی هستند که می توان درباره شان چنین گفت: «لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یأمرون». هرگز از اوامر خدا سر باز نمی زنند و آنچه را که پروردگار امرشان می کند انجام می دهند.

اما رسالت تشریحی ملائک این است که علوم الهی را به قلوب انبیای مقرب برسانند. چرا که برای هر قلبی دو گوش است که یکی سر به فرمان خدا می نهد و دیگری القابات شیطان را می پذیرد.

نظیر این دو رسالت را ما نیز به عهده داریم. در رسالت تکوینی بایستی به بازسازی این کشور ویران شده بپردازیم و همه قشرها اعم از روحانی و دانشجو و دیگران دست به دست هم دهند و برای نوسازی کشور قیام کنند. و در رسالت تشریحی لازم است قلوب و عقول را حیات دوباره ببخسیم و ساختار فکری این ملت را که حکومت جور از بین برده بود با مفاهیم اسلام و قرآن کریم ترمیم نماییم.

امروزه با تولد انقلاب اسلامی. در حقیقت اسلام در جهان متولد شده است. نهضت ما رنسانس اسلامی است و خداوند در کشور اسلام و مهد تشیع چنین نعمتی را به ما ارزانی داشته است.

در اینجاست که ما نیاز به خودشناسی داریم. اگر انسان خود را، و صلاح و فساد خود را نشناسد، چگونه می تواند مهار دیگران را در دست گیرد؟

کسی خدمت امام زین العابدین علیه السلام آمد و از ایشان اندرزی خواست، حضرت مطلبی فرمودند. او دیگر بار خواهش کرد، امام سخن دیگری القا نمودند. اما وقتی او برای بار سوم تقاضای پسند و نصیحت نمود، امام فرمودند: اینها را که گفتم عمل کن، آنگاه به محضر ما بیا.

پیامبر اسلام با تعالیم روحبخش خویش از اعراب بدوی آن

بزرگان علم اخلاق تعصب را به دو نوع کور و بینا تقسیم کرده اند: تعصب نسبت به شهر و دیار و قوم و خویش و امثال آنها تعصب کور است. اما تعصب برای تحقق هدف، تعصب بیناست. اگر هدف انسان، الهی و مقدس باشد باید کاملاً نسبت به آن تعصب بورزد. این تعصب کاملاً صحیح و بجاست. خدا به فرشتگان اطلاع داد که: «انی جاعل فی الارض خلیفه»، من می خواهم برای خود جانشینی در زمین انتخاب کنم. آنان چنین گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء»، آیا می خواهی کسانی را در زمین فراردهی که در آن فساد کرده و خون یکدیگر را بریزند؟

این سخن نشانگر تعصب و حساسیت فوق العاده آنان در مقابل اوامر و نواهی پروردگار است. آنان از این که در زمین منکری ایجاد شده و نسبت به احکام خدا بی حرمتی شود حساسیت کامل دارند و این صفت را هر مؤمنی باید در خود تقویت کند.

اگر انسانی بشنود که در آن سوی کره زمین گناهی واقع شده است و در این مورد حساسیت نشان ندهد، تعصب ایمانی ندارد.

به مؤمنین سفارش شده است که این گونه دعا کنند: «اللهم لا تجعل الدنیا اکبرهنا ولا مبلغ علمنا». خداوند! دنیا را هم بزرگ، و منتهای علم ما قرار مده. ما تا از این دنیا عبور نکرده و به عالم دیگر نرسیده ایم، سعادتمند نخواهیم شد.

ما هرگز به فرشتگان نخواهیم گفت که شما در آسمان چهارم به عبادت خود مشغول باشید. چکار دارید که خداوند می خواهد در یک کره کوچکی به نام کره ارض بشری را ایجاد کند که ممکن است تخلف از او نماید! آنان متعصبند، آنان از افساد در زمین و خونریزی و قتل نفوس هراس دارند. این اولین مرحله نهی از منکر است.

فرشتگان دو رسالت عظیم به عهده دارند، چنانکه انسانها لازم است این دو رسالت را توأماً داشته باشند. یکی رسالت در تکوین است و دیگری رسالت در تشریح.

رسالت تکوینی فرشتگان تنظیم امور عالم تکوین است. سنگی از جای خود نمی جنبد، ابری در آسمان حرکت نمی کند، بادی در فضا نمی وزد، بارانی از ابر فرو نمی ریزد، مگر این که دست تصرف فرشتگان در همه آنها مؤثر است. در روایت آمده است که اگر قطره ای در جایی بیفتد، فرشته ای آن را به همراه

● در متون اسلامی وارد شده است که برای هر
قلبی دو گوش است که یکی سر به فرمان خدا
می نهد و دیگری القائنات شیطان را می پذیرد.

پس معلوم است عده‌ای از ما به راهی رفته‌اند که بیرون
سابق اسلام از آن منزجر بوده‌اند. چرا راه مستقیم اسلام را رها
کرده و به چپ و راست مسایل شده‌ایم؟ مگر اسلام راه درستی
در مقابل ما نگذاشته است؟

اسلام به ذات خود ندارد عیبی
هر عیب که هست از مسلمانی ماست
اسلام راه فکر و تعقل است و در آن تکلیف الهی مطرح
است. گرایش به تعقل و تکلیف مشکل و در مقابل میل به هوی
و هوس آسان است. انسان نیز راحت طلب است. از این رو به
آسانی به آلودگیها تمایل پیدا می کند.

حضرت آنگاه می فرماید: «وندوا لعهد السأخوذ وراء
طهورهم کانهم لا یعلمون». اینان عید و میثاق مأخوذ الهی را
چنان پشت سر انداخته‌اند که گویا از آن بی‌مان اطلاع ندارند.
«انا غیر مهملین لمرآعانکم ولا ناسین لذکرکم»
ما در رسیدگی و سرپرستی شما اهمال و کوتاهی نکرده و
یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم.

فرزندان اسلام و قرآن. امام زمان از ما توقع دارد. فدوی نا
هوای نفس خود مخالفت کنید و از اسارت نفس و شیطان بیرون
روید. استادی داشتم می گفت: من چند بار شیطان را در
حواب دیدم که به من حمله کرد و آب دهان به سمت من
انداخت که توهنجوقت به حرف من گوش نمی کنی!
انسانی باشید فرشته صفت. که ملانک گناهی و خطیئه‌ای
از شما به عالم بالا نبرند.

با قرآن قلوب خود را مصفا کنید و عظمت و ابهت اسلاف
خود را باز یابید.
امید است خداوند اعمال ما را مرضی درگاه خود قرار داده
و عاقبت امور همه ما را ختم به خیر بفرماید.

● پی نوشتها

- ۱- سوره سجده. آیه ۱۶
- ۲- سوره اسراء. آیه ۸۵
- ۳- سوره بقره. آیه ۳۰
- ۴- سوره بقره. آیه ۳۰
- ۵- سوره صافات. آیه ۱ تا ۳
- ۶- مفاد حدیث شریف
- ۷- طبرسی. ابو منصور. محمد بن ابی طالب: احتجاج. جلد دوم. صص ۳۲۴ - ۳۱۸.
جاب نجف. ۱۳۸۶ هجری - شیرازی. سید حسن: کلمه الامام المهدي. تنسیق و مقاله
و تکمیل حسن تاحری. ترجمه دکتر سید حسن الفخارزاده سیروازی. جلد اول. جاب
بنگورن. تنعان ۱۴۰۷. صص ۱۸۸ تا ۱۹۵

زمان انسانهایی ساخته بود که ما در عصر پیشرفت علم و صنعت
به وجود آنها می بالیم. افرادی چون سلمان و ابوذر و مقداد و
اویس قرنی در این مکتب پرورش یافته و از چنین چشمه زلالی
سیراب گشته‌اند. ای کاش در درس و بحث ما نیز چنین
تعالیمی به طور چشمگیر وجود داشت و در حوزه و دانشگاه بر
اصول اخلاقی و تعالیم انسانی اسلام بیشتر تاکید می شد.

به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند
نهال شوق اندر دل چو برخیزند بشانند
این شعر از آن اشعاری است که من فوق العاده دوست دارم
و هر چند اشعار زیادی نمی دانم ولی به ارزش این اشعار در بیان
حقایق مورد نظر دقیقاً واقفم.

زهیر بن قین که از یاران امام حسن علیه السلام و از جمله
شهیدانی است که در کربلا در رکاب مولای خویش جنگید تا
به فیض شهادت نایل شد. در اثر ساعتی مراد با امام حسن به
چنین مرتبتی دست یافت.

در اثر چنین سعادت است که انسان لیاقت آن را پیدا
می کند که با امام زمان خویش حشر و نشر داشته باشد. شما
شیخ مفید را در نظر بگیرید. آن مرد سخن. مرد قلم و یکه تاز
عرصه قدرت و عظمت. وقتی مورد خطاب امام زمانش قرار
می گیرد و ولی عصر برای او نامه می نویسد. این چنین آغاز
می کند: «سلام علیک. ایها الولی المخلص فی الدین».

سلام بر تو. ای دوست با اخلاص در دین.
«قد اذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه و تکلیفک ما نودیه عننا
الی موالینا قلیک»

به ما [از جانب پروردگارا] اجازه داده شده که ترا به شرافت
و افتخار مکاتبه مفتخر سازیم.
«فانا نحیط علما بانباتکم».

اگمان میرید که ما از شما اطلاع نداریم؛ خیر! ما بر تمام
اخبار و احوال شما آگاهیم.

«ولا یعزب عناشیء من اخبارکم».
و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست.
«و معرفتکم بالذلل الذی اصابکم مذجج کثیر منکم الی
ما کان السلف الصالح عنه شاسعا».

از خواری و مذلتنی که دچارش شده‌اید با خبریم. از آن
زمانی که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایستی میل کردید
که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می جستند.